

سرگئی دولاتوف

چمدان

ترجمہ کیہاں بھمنی

اویس شاخروہیان
کے ترجمے

۸۳۳-۹۷۷-۷ نمبر ایجنسی مکتبہ - پاکستانی ادب ایجنسی لفڑی ایجنسی مکتبہ
۸۳۳-۹۷۷-۷ نمبر ایجنسی مکتبہ - پاکستانی ادب ایجنسی لفڑی ایجنسی مکتبہ



مختصر

- شہرِ سیل، پیشل • یونیورسٹی میں ۲۰۱۶ء کے پیشل
- سوسائٹی میں پیدا ہوئے
- خصوصی / ۲۰۱۶ء میں پیدا ہوا
- یونیورسٹی میں پیدا ہوا • پیشل ایجنسی مکتبہ
- پیشل پیشل درج کرنے والے ایجنسی مکتبہ • تالاں کیلئے
- پیشل پیشل درج کرنے والے ایجنسی مکتبہ • دبلا
- ۸۳۳-۹۷۷-۷ نمبر ایجنسی مکتبہ • ۸۳۳-۹۷۷-۷ نمبر ایجنسی مکتبہ
- ۸۳۳-۹۷۷-۷ نمبر ایجنسی مکتبہ • ۸۳۳-۹۷۷-۷ نمبر ایجنسی مکتبہ
- ۸۳۳-۹۷۷-۷ نمبر ایجنسی مکتبہ • ۸۳۳-۹۷۷-۷ نمبر ایجنسی مکتبہ

ISBN 978-969-872-083-8



ایمیل: info@pakistanliterature.org | وeb: www.pakistanliterature.org
لکھاں روپیہ ریکارڈ (۰۳۱۱-۴۳۵۰-۰۰۰) | شاہر سرگئی دولاتوف

فهرست

- در باره نویسنده ۹
مقدمه ۱۱
امضت خود را داشتند. اما تهاجم کننده چهارم است. گوگول طبق این فرمول می‌تواند در اینجا مذکور شود. ۱۵
جوراب‌های کرب فنلاندی ۳۳
نیم‌چکمه‌های مقامات حزب ۵۱
یک کت شیک با دو ردیف دکمه ۷۱
کمریند افسری ۹۱
کت فراناند لجر ۱۱۱
پیراهن نخی ۱۲۹
کلاه زمستانی ۱۴۷
دستکش‌های رانندگی ۱۶۷
به جای مؤخره
تحصیل شد اما پس از عدو سال و نیم و بدون تسبیحه تحصیلات دانشگاهی با رها کرد. سپس برای خدمت به ارتش فراخوانده شد و محل خدمت او یکی از معرفت‌ترین زندان‌های شوروی ساخت بود.
پس از مطلع شدن از این مربایزی برای گذران زندگی به حرفة خبرنگاری بروی آورد و در روزنامه‌ها و مجلات مختلف لیستگار مشغول به کار شد. در میان حالت‌های مختلف دوم نویسنده از تقریب‌گاه پوشکن راهنمای نور پرورد. در این همان

ب ع خانه همیشگی را داشت و نه تنها پسر را بلکه سه گاهه عمه را هم در خانه داشت
لهن آنها بین این سه نه تنها پسر همیشگی داشت و همچویه عمه همیشگی داشت و همچویه
و همچویه عمه همیشگی داشت و همچویه عمه همیشگی داشت و همچویه عمه همیشگی داشت
و همچویه عمه همیشگی داشت و همچویه عمه همیشگی داشت و همچویه عمه همیشگی داشت
و همچویه عمه همیشگی داشت و همچویه عمه همیشگی داشت و همچویه عمه همیشگی داشت
و همچویه عمه همیشگی داشت و همچویه عمه همیشگی داشت و همچویه عمه همیشگی داشت
در باره نویسنده

د ماریه من شاعر و ادیب فرانسوی است که در سال ۱۸۰۲ میلادی در پاریس متولد شد.
پس از تحصیل رشته حقوق در پاریس، او به ادب فرانسه و ادب ایتالیا پرداخت.
آندره اندیشه تولستوی قابل احترام است. نثر متعالی پوشکین لذت‌بخش است.
جستجوی داستایوسکی در پی حقیقت سودنی است. گوگول طنز از
و سایر نویسندهای هر یک اهمیت خود را دارند. اما تنها کسی که دوست
دارم بتوانم همچون او بنویسم چخوف است.

سرگئی دوناتوفیچ دولاتوف

سرگئی دولاتوف در سوم سپتامبر سال ۱۹۴۱ در شهر یوفا دیده به جهان گشود.
خانواده دولاتوف در دوران جنگ جهانی دوم به ترک لینینگراد (سن پترزبورگ
 فعلی) و اقامت در شهر یوفا واقع در ایالت باشکیریا شوروی سابق مجبور شده
بود. مادر سرگئی ارمنی تبار و پدرش نیمه یهودی بود. پس از سال ۱۹۴۵ سرگئی
به همراه مادر خود بار دیگر برای زندگی به لینینگراد بازگشت. دولاتوف پس از
اتمام دوران مدرسه در رشته زبان فنلاندی در دانشگاه دولتی لینینگراد مشغول به
تحصیل شد اما پس از دو سال و نیم و بدون نتیجه تحصیلات دانشگاهی را رها
کرد. سپس برای خدمت به ارتش فراخوانده شد و محل خدمت او یکی از
محفوظ‌ترین زندان‌های شوروی سابق بود.

پس از طی دوران سربازی برای گذران زندگی به حرفة خبرنگاری روی آورد
و در روزنامه‌ها و مجلات مختلف لینینگراد مشغول به کار شد. در عین حال به
عنوان شغل دوم در موزه و تفرجگاه پوشکین راهنمای تور بود. در این دوران

تلاش‌های متعدد دُولاتوف برای چاپ آثارش در شوروی بی‌نتیجه ماند و به همین خاطر مجبور شد نوشهای خود را مخفیانه چاپ کند و مقداری از آن‌ها را نیز برای چاپ مخفیانه به کشورهای اروپای غربی فرستاد. کشف این موضوع توسط سازمان اطلاعات شوروی باعث دستگیری و محکمه او شد. در نهایت در سال ۱۹۷۶ پس از چاپ چند داستان از جمله «قاره» و «زمان و ما» در نشریات روسی‌زبان اروپایی دُولاتوف از اتحادیه خبرنگاران اتحاد جماهیر شوروی اخراج شد.

دو سال بعد از این ماجرا، در سال ۱۹۷۹ دُولاتوف به همراه مادرش، نورا، به غرب مهاجرت کرد و همسر و دختر او نیز در نیویورک به او ملحق شدند. سپس در نیویورک در روزنامه روسی‌زبان نیو آمریکن، مشغول به کار شد. او اسط دهه هشتاد، هنگامی که نوشهای دُولاتوف به مجلاتی همچون نیویورکر راه یافت، به ناگهان شهرت ادبی یافت. سرگئی دُولاتوف سرانجام در ۲۴ اوت سال ۱۹۹۰، در چهل و هشت سالگی در نیویورک روی در نقاب خاک کشید.

دُولاتوف طی زندگی دوازده ساله‌اش در تبعید دوازده رمان منتشر کرد. پس از فروپاشی شوروی و پس از مرگ نویسنده چندین مجموعه داستان کوتاه دیگر نیز از او چاپ شد. آثار مهم این نویسنده عبارتند از: کتاب نامری (۱۹۷۷)، آوابی میان بوته‌ها: یادداشت‌ها (۱۹۸۰)، توافق (۱۹۸۱)، منطقه: داستان نگهبان زندان (۱۹۸۲)، تفریجگاه (۱۹۸۳)، راهپیمایی تنها یان (۱۹۸۳)، مال ما (۱۹۸۳)، مشی مشتاقان (همراه با واگریج باخچنیان و ن. ساگالووسکی، ۱۹۸۵)، کشتی: داستانی در دو بخش (۱۹۸۵)، زن خارجی (۱۹۸۶)، چمدان (۱۹۸۶)، اجرا (۱۹۸۷)، نه فقط بروودسکی: تصویر روسیه در نقاشی‌ها و لطیفه‌ها (همراه با م. ولکووا ۱۹۹۰)، یادداشت‌ها (۱۹۹۰) و پیوست (۱۹۹۰).

آنقدر دلم برای خودم سوخت که نزدیک بود گریه کنم. بالاخره هیچی نبود

مقدمه

بعد تو اداره ثبت و گذرنامه آن سرکار خانم برمی‌گردد و به من می‌گوید: «هر مسافری که قصد خروج از کشور رو داره فقط می‌تونه سه تا چمدون ببره. دستور از بالاست. این از مقررات خاص این اداره است.

جو بیحث فایده‌ای نداشت. اما در هر حال اعتراض را کردم: «فقط سه تا چمدون؟ پس من با اون همه دارایی ام چه کار کنم؟»

«مثلاً چی؟»

«مثلاً کلکسیون اتومبیل‌های مسابقه‌ایم.»

خانم مسئول بدون این‌که سرش را بلند کند گفت: «بفروششون.» بعد یک کم ابروهایش تو هم رفت و ادامه داد: «اگر هم ناراضی هستی نامه بنویس اعتراض کن.»

گفتم: «من راضی ام.»

بعد از زندان یاد گرفته بودم دیگر از هیچ چیز ناراضی نباشم.

«خب پس شلوغش نکن...»

یک هفته جلوتر شروع به بستن و سایلم کرده بودم. می‌دانستم فقط یک چمدان برای وسایلم کافی است.

آنقدر دلم برای خودم سوخت که نزدیک بود گریه کنم. بالاخره هیچی نبود